



انقلاب براساس حرکت جوهری رخ داد / فیلسوف بودن امام مغفول مانده است

دکتر لکزایی گفت: امام(ره) فیلسوف است اما فلسفه ایشان و اینکه ایشان یک فیلسوف است مغفول واقع شده است. بنیان فکری امام متأثر از فلسفه صدرایی است. این فلسفه مشتمل بر سه ویژگی است: برهان، قرآن و عرفان.

دکتر لکزایی گفت: امام(ره) فیلسوف است اما فلسفه ایشان و اینکه ایشان یک فیلسوف است مغفول واقع شده است. بنیان فکری امام متأثر از فلسفه صدرایی است. این فلسفه مشتمل بر سه ویژگی است: برهان، قرآن و عرفان.

به گزارش خبرنگار مهر، ویژگیهای فلسفه سیاسی امام خمینی(ره) چیست؟، فلسفه سیاسی ایشان برگرفته از چه اندیشه هایی است؟، تدوین و تکوین انقلاب اسلامی و نظام اسلامی چگونه محقق شد یا اصلاً تکوینی نبوده و امام از ابتدا می دانست چه چیزی را می خواهد پایه ریزی کند؟، اینها سؤالاتی است که در گفتگو با دکتر شریف لکزایی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مورد بررسی قرار داده ایم.

عنوان رساله دکتری لکزایی، «نگرش های فلسفی سیاسی در آرای صدرالمألهین» است و از وی کتاب های آزادی و دانش (1389)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (چهار جلد مجموعه مقالات و سه جلد نشست ها و گفتگوها 1387-1391)، آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی (1382)، توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه (1385) و بررسی تطبیقی نظریه های ولایت فقیه (1385) منتشر شده است.

***آقای دکتر! در ابتدا بفرمائید که به نظر شما مهمترین ویژگی های فلسفه سیاسی امام خمینی(ره) چیست؟**

برای پاسخ به این سؤال مفروض می گیریم که امام(ره) فیلسوف است، اینکه فلسفه ایشان و فیلسوف بودن ایشان مغفول مانده شده است هم مسئله ای است که می توان آن را هم مفروض گرفت. در طول این سالها همایشهایی برای تبیین ابعاد علمی و شخصیتی امام خمینی(ره) برگزار شد و به مناسبت هایی از ایشان تجلیل شده است و در مورد اندیشه ایشان صحبت شده است اما به نظرم فلسفه ایشان و اینکه ایشان یک فیلسوف است مغفول واقع شده است.

نگاه فلسفی، نگاه بنیادی است که زیرساخت های فکری یک اندیشمند را شکل می دهد. همه بحث هایی که یک فیلسوف در حوزه های دانشی دیگر خواهد داشت مترتب و مبتنی بر زیرساختی است که به لحاظ فکری و فلسفی اتخاذ کرده است و حتی به نوعی می توان گفت نگاه فلسفی، اندیشه یک متفکر را انسجام می بخشد و اندیشه او را به سمت انسجام حرکت می دهد و انسجام در اندیشه به وجود می آید. به نظر می رسد اگر ما امام خمینی(ره) را از این منظر تحلیل کنیم و ایشان را مورد تحلیل قرار دهیم می توانیم قائل شویم به اینکه ایشان یک فیلسوف است.

***مشرب فلسفی ایشان چیست؟**

می توان گفت ایشان فیلسوف صدرایی و فیلسوف متعالی است که در واقع ایشان سالها اسفار اربعه و شرح منظومه را تدریس کردند و این نقطه قوت امام این هست که برخوردار از این پشتوانه قوی فلسفی است و برای همین می گوئیم پشتوانه فلسفی انقلاب اسلامی هم همین حکمت و فلسفه است و امام(ره) به عنوان رهبر و مؤسس این انقلاب و جمهوری اسلامی و نظام سیاسی اسلامی برخوردار از این فلسفه و متأثر از این پشتوانه فلسفی بوده و هست.

امام خمینی(ره) مانند هر فیلسوف دیگری از نظام جامع فلسفی برخوردار است و بحث هایی که راجع به هستی شناسی، انسان و جامعه دارد از منظر فیلسوف ارائه می کند. بنابراین این الزام وجود دارد که انسجام منظومه واری را در درون خود داشته باشد. بنابراین مانند هر فیلسوف دیگری میان ابعاد فلسفی ایشان می توان نظام وارگی و جامعیتی را لحاظ کرد و مورد توجه قرار داد و تمام اندیشه ایشان را مانند هر فیلسوف دیگری در قالب منظومه فکری مورد تحلیل و تبیین و توصیف قرار داد. از همین منظر است که تعریف ایشان از انسان با مدل حکومتداری و نگاهش به هستی و با نگاهش به دین بسیار هماهنگ و منسجم عمل می کند و طبیعتاً می توان این گونه خلاصه کرد که طرح و نظام وجود دارد. ذهن منسجم و هماهنگ و سازگار با ابعاد مختلفی که در درونش وجود دارد بر این اندیشه حاکم است. از همین رو می توان این گونه نتیجه گرفت که ایشان واجد نظام فلسفی هست.

* مفاهیمی که توسط امام مطرح می شوند بر این مبنا چگونه تفسیر می شوند. مثلاً مشهور است که امام فرمودند جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر. منظور امام از این اصطلاح در بستر فلسفی شان چگونه تفسیر می شود؟

مفاهیمی که بر نظام فکری امام(ره) مطرح است با توجه و لحاظ در منظومه فلسفی ایشان به گونه خاصی معنا پیدا می کند و مورد تحلیل و تفسیر قرار می گیرد. برای مثال وقتی قبل از انقلاب اسلامی از امام(ره) می پرسند این جمهوری که شما می گوئید به چه معناست؟ ایشان می فرمایند جمهوری به همان معنایی است که در همه جا هست. در واقع وقتی که امام(ره) این بحث را مطرح می کند نگاه فلسفی به بحث دارد. نگاهی که می گوید وجود این مفهوم و جمهوری در همه جا به یک معناست، هیچ فرقی نمی کند چون جمهوری یک وجود دارد. آن چیزی که تفاوت پیدا می کند به لحاظ ماهیت است لذا جمهوری اسلامی، جمهوری سوسیالیستی و انواع و اقسام جمهوری هایی که در واقع در دنیا مطرح می شود به لحاظ ماهیتی متفاوت می شود ولی به لحاظ وجودی یک معنا بیشتر از آن فهم نمی شود و امام(ره) در واقع در پاسخ به این پرسش پاسخ فلسفی ارائه می کنند. جمهوری در همه جا یک معنا و یک وجود بیشتر ندارد. بنابراین باید به سراغ ابعاد ماهیتی برویم. ماهیت آنها متفاوت است، ما به لحاظ اسلامی نگاه می کنیم. بنابراین وصف اسلامی که در کنار جمهوری قرار می گیرد متفاوت می شود. اگر به آن جمهوری متعالی هم بگوئیم به این معنا خواهد بود و بعد دیگری را نشانه می گیرد و آن بعد هم به لحاظ معنایی و هم به لحاظ فلسفی مورد توجه است. در واقع وقتی گفته می شود جمهوری متعالی، به لحاظ معنایی، محتوایی طبیعتاً یک نگاه برتر و متعالی در درونش وجود دارد و به لحاظ فلسفی، مبتنی و متخذ از فلسفه و مکتب فلسفی در فضای فکری اسلامی است که باید به آن توجه شود و مورد لحاظ قرار گیرد.

سایر مفاهیم مانند آزادی، عدالت، مردم سالاری، ولایت و ... در نگاه امام(ره) به همین معنا خواهد بود و از همین منظر بایستی مورد تحلیل قرار گیرد. بنابراین در بحث ویژگیهای فلسفه سیاسی امام خمینی(ره) ضمن اینکه بایستی توجه کنیم که این متخذ و مبتنی بر مبنای فلسفی است ابعاد و ویژگیهای خاصی را هم در بردارد که این ابعاد و ویژگیها به گونه خاصی معنا و مفهوم پیدا می کند و بایستی در گستره و حوزه همین فلسفه معنا شود. اگر بخواهیم آزادی را به عنوان مفهوم تولیدی در فلسفه سیاسی در اندیشه امام(ره) معنا کنیم از همین منظر فلسفی باید به آن نگاه کرد. عدالت را به باید به همین معنا بگیریم و در همین منظومه فکری مورد تحلیل قرار گیرد. مردم سالاری و جمهوری هم به همین معناست.

همان طور که مستحضرید فلسفه سیاسی یک رویکرد هنجاری به مبحث دارد. در این وضعیت فیلسوف سیاسی وضعیت مطلوب و آرمانی خود را ترسیم می کند و در نظر می گیرد و لحاظ می کند. از همین روست که ممکن است طرح فیلسوف با فیلسوف دیگری متفاوت باشد و به خاطر نظام هنجاری موجود در متفکر تا متفکر دیگری این نظام هنجاری متفاوت شود. به همین جهت است که باید نظام هنجاری فیلسوفان مسلمان با غیرمسلمانان طبیعتاً متفاوت می شود و در درون خود مکاتب فلسفه اسلامی هم بخشهایی به جهات الزاماتی که هر دستگاه فکری و فلسفی دارد می تواند تا اندازه ای متفاوت شود و در اینجا فیلسوف وضع مطلوب را در نظر می گیرد و جامعه را به سمت وضع مطلوب به حرکت در می آورد، همان کاری که امام(ره) در انقلاب اسلامی انجام داد و نظم و وضع مطلوبی را در نظر گرفت و جامعه را به سمت و سوی آن حرکت داد و مردم را به حرکت درآورد. بر همین مبنا یعنی نوع نگاه هنجاری امام(ره) انقلاب بر مبنای حرکت اتفاق می افتد.

* تدوین و تکوین انقلاب اسلامی و نظام اسلامی چگونه محقق شد؟ امام از ابتدا می دانست چه چیزی را می خواهد پایه ریزی کند؟

انقلاب اسلامی براساس حرکت جوهری اتفاق افتاد، طبیعتاً این حرکت جوهری، حرکت جوهری ارادی هم هست، هم امام(ره) رهبری این حرکت را از روی اراده به عهده گرفت و به این سمت و سو مایل شد و هم جامعه به صورت جوهری و ارادی می پذیرد و با رهبری امام به این سمت و سو حرکت کرد و در این معنا مبنای حرکت و خواست مردم لحاظ می شود. پذیرش و باور عمومی و مردمی مورد توجه قرار می گیرد و متوجه می شویم در این معنا هم رهبری و هم انقلاب در یک حرکت ارادی و انقلابی به سمت و سویی خاصی که همان وضع و نظم مطلوب باشد حرکت می کنند. بنابراین انقلاب در اینجا نوعی حرکت جوهری ارادی تعریف می شود البته حرکت در دل خود، شدن را هم به همراه دارد. درست است که فیلسوف وضع آرمانی را در نظر می گیرد و نگاه هنجاری به مطلوب خودش دارد اما طبیعتاً باید در مسیری به این سمت و سو حرکت کند. در واقع حرکت از مبدائی آغاز می شود و به مقصدی می رسد یا به سوی مقصدی باید حرکت کند. طبیعتاً شدنی اتفاق می افتد. بنابراین شدن را به همراه دارد. هم شکل گیری و هم پیروزی انقلاب اسلامی به نوعی شدن است. نهادهایی که هم شکل می گیرد به نوعی نهادهایی است که ناشی از حرکت جوهری ارادی انسانهای انقلابی به رهبری حکیم، عارف و فقیهی است که دارد این مسیر را هدایت می کند. از این رو در مقطع زمانی تأسیس نظام و نظم و وضع جدید می بینیم که بسیار هم کارآمد است و تا اندازه زیادی می بینیم که می تواند بسیاری از مشکلات را نهادهای تازه تأسیس را حل کنند.

حرکت، یک حرکت عمدتاً جهادی است از جهد و کوشش و تلاش هست که به نوعی می بینیم که درونش حرکت نهاده شده

است. مدیریت جهادی و انقلابی حکمفرماست. در هر کجا هم که چنین نهادهایی پا می‌گذارند عمران و آبادی است و در واقع عمران و آبادی را به همراه خودش دارد، حتی در دفاع مقدس می‌بینیم که حرکت مقاومت را شکل می‌دهد و برای اولین بار به تعبیر یکی از اساتید اجازه نمی‌دهد که حتی یک وجب از خاک از کشور جدا شود و در اختیار دشمن قرار گیرد. بنابراین حرکت و شدنی است که اتفاق افتاده و لازم است ما بر همان مبنا و همان اساس حرکت کنیم و حرکت همچنان تداوم داشته باشد.

امام خمینی(ره)، فیلسوف صدرایی است یعنی در فضای دستگاه حکمت متعالیه تنفس می‌کند و در فضای حکمت ملاصدرا یا حکمت متعالیه حضور دارد و نفس می‌کشد و بنیان فکری ایشان متأثر از این فلسفه است. این فلسفه مشتمل بر سه ویژگی است؛ برهان، قرآن و عرفان. یعنی این فلسفه و دستگاه فکری محل تلاقی و به انسجام درآوردن چندین جریان فکری و دانشی اسلامی است که عمده بحثها در آن به صورت برهانی و استدلالی ارائه می‌شود. در تمدن فلسفی ما سابقه ای دارد و به فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی و تا حدی به سهروردی می‌رسد و ریشه در مباحث آنها دارد. از طرفی بحثهایی و نقطه تمایز بخشی در حوزه عرفان دارد و به عرفان می‌پردازد و توجه دارد که متخذ از بحثهایی در عرفان ابن عربی و دیگر عرفاست. از طرفی بحثهای بسیار مهم روایی و قرآنی هم در آن وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت که این حکمت سرشار از شواهد قرآنی هست و به خصوص به صورت خاص هم امام(ره) و هم ملاصدرا و هم دیگر فیلسوفان که متأثر و وابسته به این مکتب هستند به بحثهای قرآنی توجه بسیار خوبی دارند و غالب آنها مفسران قرآن کریم هستند.